



The Correlation Between National Self-Governance and Freedom in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran

Ali Abolfazli  / Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute

Received: 2024/11/12 - Accepted: 2024/12/04

abolfazliali@gmail.com

Abstract

The concept of "self-management," which is rooted in rational principles, in this article refers to the human capability to organize social relations through limiting individual will and adhering to resultant obligations. Conversely, "freedom" is a fundamental component in the collective determination of destiny and holds a rightful position in society. Therefore, freedom is among the most crucial subjects confronted by both the individual and the state in various contexts. In the constitutional law of the Islamic Republic, due to its religious foundations, all elements of governance - including freedom - are interpreted based on a monotheistic worldview, which distinguishes it fundamentally from other systems. Using a descriptive-analytical method, this study explores the concept and implications of the principle of self-management and its correlation with freedom. The findings suggest that absolute freedom leads to chaos and the invalidation of social commitments. Moreover, the principle of limiting freedom in social life is inescapable. Consequently, "national self-management" is the manifestation of freedom coupled with human responsibility.

Keywords: Rational Principle of Self-management, Nation, Freedom, Restriction of Freedom, Responsible Freedom, Constitutional Law, Islamic Republic.

نسبت‌سنجی خودسامانی ملی با آزادی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

abolfazlialii@gmail.com

علی ابوالفضل‌ی / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۴

چکیده

دانش‌واژه «خودسامانی»، که اصلی عقلی است، در این مقاله بر سامان‌بخشی روابط اجتماعی توسط انسان‌ها از طریق تحدید اراده و التزام به الزامات ناشی از آن اطلاق می‌شود. از طرفی، «آزادی» از مؤلفه‌های اصلی در تعیین سرنوشت جمعی است که جایگاه واقعی خود را دارد؛ لذا آزادی از مهم‌ترین موضوعاتی است که فرد و حکومت در زمینه‌های مختلف با آن روبه‌روست. در حقوق اساسی جمهوری اسلامی، با توجه به مبانی دینی‌ای که دارد، همه مؤلفه‌های مربوط به حکومت و از جمله آزادی، بر اساس جهان‌بینی توحیدی تفسیر می‌شود، که وجه تمایز ریشه‌ای با سایر نظام‌هاست. تحقیق پیش رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، مفهوم و نتایج اصل خودسامانی و نسبت آن با آزادی را بررسی می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، از آنجاکه آزادی مطلق چیزی جز هرج‌ومرج و بطلان تعهدات اجتماعی نیست. از طرفی اصل محدودسازی آزادی در زندگی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است؛ ازاین‌رو «خودسامانی ملی» تبلور آزادی توأم با مسئولیت انسان است.

کلیدواژه‌ها: اصل عقلی خودسامانی، ملت، آزادی، تحدید آزادی، آزادی توأم با مسئولیت انسان، حقوق اساسی، جمهوری اسلامی.

مقدمه

اصل عقلی خودسامانی عبارت است از سامان دادن ملت به خود؛ یعنی ملت بر اساس اختیار خدادادی با گزینش عقلانی دایر بر پذیرش یک گزینه از میان گزینه‌های متعدد، و تنظیم مناسبات در جامعه، به خود سامان و نظم می‌دهد. «آزادی» نیز برای بشر امری ستوده و پسندیده است؛ مثل کمال و سعادت، که اصلی مطلوب برای همگی است. واژه آزادی از ویژگی‌های نفسانی است که به‌جهت تفسیر مختلف از معنای آن در هاله‌ای از ابهام مانده و بیش از دویست معنا برای آن شمارش شده است؛ از همین‌رو در طول تاریخ مورد سوءاستفاده‌های فراوانی قرار گرفته است. آزادی در اسلام به معنای اجرای احکام عقلانی است، نه اعمال خواسته‌های نفسانی؛ یعنی فردی آزاد است که تابع سرشت حیوانی خویش نباشد. توجه به این مسئله بایسته است که آزادی به معنای ولنگاری نیست. در دین مقدس اسلام محدوده آزادی معین شده است. همه اوصاف بشر، نظیر خود بشر حد دارد؛ زیرا ممکن نیست که موصوف محدود باشد، اما صفتش حد نداشته باشد؛ لذا یگانه عاملی که می‌تواند آزادی را محدود کند، شریعت الهی است. هیچ عاقلی حکم به آزادی بی‌قید و مطلق نمی‌کند؛ بنابراین حکومت‌کنندگان با تصویب قوانین اجتماعی، آزادی اشخاص را در جوامع، قید می‌زنند؛ چون آزادی در چهارچوب قانون منزلت واقعی خویش را آشکار می‌کند. باید واضع قانون خداوند باشد که خالق نظام هستی است و بر همه نیازهای بشری احاطه دارد. با توجه به این اصل، آزادی انسان با قانون خداوند سبحان تعیین می‌یابد و با این بینش توحیدی، تسلیم شدن به هر کسی جز خداوند و شخص مأذون از جانب او، محدودکننده آزادی یا سلب حریت است. بر اساس این مبنا، هیچ‌کس حق ندارد از پیش خود مقرراتی را وضع کند و دیگران را به پذیرش آن اجبار و اکراه نماید و مردم را به خواسته‌ها و امیال خود متمایل سازد. بر مبنای همین عقیده، آزادی بشر مفهوم صحیح خود را می‌یابد. آزادی باید تحدید شود. عدم تحدید آزادی به تهدید آزادی منجر می‌شود و آن را از بین می‌برد. تحدید، یعنی خودسامانی. شما باید اراده خود را در جامعه محدود کرده، خودسامانی ایجاد کنید تا آزادی حاصل شود. آزادی بدون خودسامانی اصلاً امکان‌پذیر نیست. با آزادی، خودسامانی اتفاق می‌افتد. اگر خودسامانی نباشد، هرج‌ومرج و آنارشیزم حقوقی حتمی خواهد بود و جامعه از بین می‌رود. جامعه نظم سیاسی نداشته باشد، به اهداف خود نمی‌رسد. جامعه اصلاً برای اهداف تشکیل می‌شود. جامعه بدون نظم سیاسی و سامان سیاسی به اهداف خود نمی‌رسد. برای نظم سیاسی، نظام سیاسی می‌خواهیم. نظام سیاسی هم نیاز به خودسامانی دارد. خودسامانی لازمه حیات اجتماعی است و اگر نباشد، آزادی مختل خواهد شد. آزادی در پرتو نظم و قانون حاصل می‌شود. اگر نظم و قانون نباشد، آزادی حاصل نمی‌شود؛ پس آزادی برآیند خودسامانی است و خودسامانی لازمه آزادی است. به‌واقع انسان موجودی آزاد، اما همراه با محدودیت است. درواقع، محدودیت از طبیعت انسانی جدایی‌ناپذیر است. به تعبیر دیگر، انسان موجودی است آزاد و مسئول که با اختیار، حرکت تکاملی خود را به پایان می‌رساند؛ و چون آزاد است، گاهی حرکت به سوی الله را انتخاب می‌کند و گاهی به سوی شیطان حرکت می‌کند. از همین‌رو زندگی در این جهان مرحله‌ای است که انسان در آن به تحصیل کمال می‌پردازد و با عمل خود، زندگی ابدی و حیات جاودانی خود را تأمین می‌کند. درباره

پیشینه بحث نیز باید گفت که در مطالعات و نگارش‌های موجود در ادبیات حقوق، درباره نسبت‌سنجی اصل عقلی خودسامانی ملی با آزادی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقاله یا کتاب مستقلی یافت نشد. با توجه به مطالب یادشده و نبود ادبیات لازم در این زمینه، ویژگی و نوآوری این مقاله، تبیین و برجسته کردن خودسامانی ملی و نسبت‌سنجی آن با آزادی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به این مقدمه، مقاله پیش رو به این پرسش خواهد پرداخت که: اصل خودسامانی ملی با اصل آزادی چه نسبتی دارد؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. خودسامانی

در مفهوم خودسامانی باید به این نکته اشاره کرد که «سامان» در لغت به معنای نظام (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۶۹)، نظم (عمید، ۱۳۸۰، ص ۷۱۱)، دولت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۱۷۷۰)، قدرت (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۱۸۹)، مقام (معین، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸۰۹)، و... است. در اصطلاح، منظور از خودسامانی، سامان‌بخشی رفتارهای افراد، مقامات و نهادهای سیاسی در جامعه بر اساس قانونمندی و ضابطه‌مندسازی آنهاست تا حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و نظم و عدالت در جامعه حفظ شود.

۱-۲. آزادی

«آزادی» در لغت یعنی عتق، حریت، اختیار، خلاف بندگی و رقیّت و عبودیت و اسارت و اجبار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب، رهایی و خلاص، شادی، خرمی، خوشی، شکر و سپاس آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۸-۷۷؛ معین، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶). برای تعریف اصطلاحی آزادی، معانی و تفاسیر ضد و نقیض فراوانی ذکر شده است، (مدنی، ۱۳۷۷، ص ۷۶) و علمای سیاست و حقوق، اغلب معنای آزادی را به عدم‌المانع تفسیر و تعریف کرده‌اند (شعبانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰)؛ لذا آزادی در اصطلاح این‌گونه تعریف شده است: آزادی عبارت از این است که بشر حق داشته باشد هر عملی را که قانون اجازه داده و می‌دهد، انجام دهد و آنچه قانون ممانعت کرده است و صلاح او نیست، مجبور به ارتکاب آن نشود (منتسکیو، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۹۴).

۱-۳. جمهوری اسلامی

واژه «جمهور» در لغت به معنای همه مردم، توده، گروه، جماعت مردم و... است (معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۴۲-۱۲۴۳)؛ اما در اصطلاح، «جمهوری» نوعی حکومت است که در آن جانشینی رئیس کشور ارثی نیست و مدت ریاست‌جمهوری در آن محدود است و انتخاب رئیس کشور - که رئیس‌جمهور نامیده می‌شود - با رأی مستقیم و غیرمستقیم مردم صورت می‌گیرد (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۵۶۳-۵۶۴). واژه «اسلام» هم یعنی تسلیم شدن، گردن نهادن، داخل شدن در دین اسلام، مسلمان شدن و... (عمید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴)؛ اما در اصطلاح به معنای انقیاد حق و اذعان شرع و التزام به

فریضه‌هاست و این سبب حرمت جان و مال و عرض و صحت مناکح و موارث است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷۸). بنابراین «جمهوری اسلامی» نظامی است که در قالب و شکل جمهوری و با ماهیت و محتوای اسلامی (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۹۰) امور خویش را سامان می‌بخشد. با این اوصاف، اصل دوم قانون اساسی «جمهوری اسلامی» را این‌گونه تعریف می‌کند:

جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴. عدل و داد در خلقت و تشریع؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛ ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: الف) اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (سلام الله علیهم اجمعین)، ب) استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج) نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

۲. ضرورت اصل خودسامانی

لازمه حضور در جامعه و زندگی اجتماعی پذیرش اصل خودسامانی و نتایج ناشی از آن است. بشر اجتماعی چاره‌ای جز پذیرش این اصل و حرکت در چهارچوب آن ندارد. سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن، در گرو کاربست این اصل عقلی است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). فلسفه این اصل، تأمین مصلحت‌ها و اجتناب از مفسده‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۳۵)؛ لذا از ابتدای تاریخ بشر تا کنون همه حدود و مرزها و قوانین و مقررات و الزامات، که دایرمدار تأمین مصلحت‌ها و گریز از مفسده‌اند، مصداق این اصل‌اند (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). وضع قوانین و مقررات که نماد چهارچوب پذیرفته‌شده جوامع بشری است، همه بر اساس همین مبنای عقلانی صورت می‌پذیرد. حقوق و تکالیف و حیطه‌بندی صلاحیت‌ها، از دل این اصل بیرون می‌آیند (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۳۴). رعایت این اصل به سود تمام جامعه، اعم از مقامات سیاسی و اداری و آحاد مردم است؛ زیرا بدون آن، سامان اجتماعی از بین می‌رود و بی‌نظمی و هرج‌ومرج جایگزین آن خواهد شد. در نتیجه، نقض حدود به معنای عدم التزام به نتایج این اصل و مخالفت با اراده‌ای است که خود آن را تحدید کرده است (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۴۲). از این رو انسان که موجودی گزینش‌گر است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲) و در قبال گزینش‌های خود مسئول است و این گزینش‌هایش کمال و انحطاطش را رقم می‌زند، خود را به گزینه انتخابی‌اش محدود می‌کند و اراده آزادش را از مطلق به مقید مبدل می‌سازد. بدین ترتیب، او هم مسئولیت و هم اختیار ساختن و پرداختن خویشتن و آینده خود را داراست. شاید این ویژگی انسان که قادر است از میان گزینه‌های عمل مختلف یکی را برگزیند، مهم‌ترین خصوصیت او باشد و این عامل همواره مهم‌ترین عامل تعالی یا سقوط وی بوده است. از همین رو هیچ انسانی نیست که وارد جامعه شود، مگر اینکه با اراده خودش بر محدودیت‌پذیری‌اش مهر تأیید بزند و آن را بپذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۹)؛ چون جامعه برای ایجاد

نظم و سامان اجتماعی به خودسامانی احتیاج دارد و سنگ بنای حرکت اجتماعی و رفتار اجتماعی، خودسامانی است؛ زیرا اگر خودسامانی در جامعه حاکم نباشد، اصلاً جامعه شکل نمی‌گیرد (اصلانی، ۱۳۹۸، ص ۳).

۳. نقش خودسامانی در زندگی اجتماعی

انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که به‌حکم ضرورت و برای آسایش و راحتی خود، با میل و رغبت، به هم‌نوعان خویش در جامعه بپیوندد (لاک، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵). از این‌رو انسان موجودی فطرتاً اجتماعی (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۴) و سیاسی (آرنت، ۱۳۶۱، ص ۶۰) است؛ یعنی موجودی است که ماهیت خود را نه در تنهایی و خلوت، که تنها در همزیستی با دیگران بازمی‌شناسد (تیندر، ۱۳۷۴، ص ۲۳-۲۴). بنابراین هر فردی همواره در پی تحصیل و تأمین منافع و مصالح خویش است؛ ولی به‌زودی درمی‌یابد که نمی‌تواند به‌تنهایی استقلال و آزادی فردی خود را به‌طور کامل حفظ و منافع و مصالح ممکن را تحصیل و تأمین کند؛ بلکه لازم است که برای صیانت نفس، با فرد دیگری متحد شود و در تشکیل جامعه تشریک مساعی کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۱۸) و البته در این راه، بخشی از استقلال و آزادی خود و قسمتی از سایر حقوق و منافع خویش را از دست بدهد. انسان در اسلام موجودی اجتماعی و مسئول است؛ موجودی اجتماعی که بر او فرض شده است در همه ابعاد زندگی مسائل انسانی را - که جایگاه خلیفه‌اللهی او را تثبیت می‌کند - رعایت کند و هویت و شخصیت واقعی او در اجتماع شکل می‌گیرد. بنابراین تعالیم و احکام اسلام صرفاً فردی نیستند و به شئون اجتماعی انسان توجهی تام دارند.

علامه طباطبائی می‌فرماید: «مُلک» به‌معنای سلطنت، از اعتباریات ضروری است که انسان بی‌نیاز از آن نیست؛ لکن چیزی که در ابتدا بشر به آن نیاز دارد، تشکیل اجتماع است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۵). بر این اساس زندگی انسان یک زندگی اجتماعی است و عامل عقلایی در انتخاب زندگی اجتماعی مؤثر است؛ چون انسان در زندگی اجتماعی منافی برای خود می‌بیند و ملاحظه می‌کند که نیازهای مادی و معنوی‌اش بدون زندگی اجتماعی اصلاً تأمین نمی‌شود یا به‌صورت مطلوب و کامل برآورده نمی‌شود؛ از این‌رو به زندگی جمعی تن درمی‌دهد و شرایط آن را می‌پذیرد. انسان‌ها به‌لحاظ همین مدنی بالطبع بودن و گریز نداشتن از زندگی گروهی، سرنوشت مشترکی در اجتماع دارند؛ زیرا در اصل طبع خود، مستخدم بالطبع است و طبیعت استخدام‌گرای وی او را به‌سمت زندگی اجتماعی می‌کشاند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۷۲۶-۷۲۷). انسان در حیات خود موجودی دارای اختیار است؛ یعنی موجودی که با اراده و انتخاب خودش قصد می‌کند. حیات این موجود آزاد مختار بر اساس زندگی اجتماعی خواهد بود؛ چون نمی‌تواند به‌صورت فردی باقی بماند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۴۸).

۴. آزادی، تجلی خودسامانی ملی

آزادی یکی از مواهب خداوند به بشر است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲؛ مدنی، ۱۳۷۷، ص ۷۰) و اسلام آزادی انسان را در تکوین و عرصه طبیعت، به‌عنوان اصلی مسلم بیان کرده است (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۱). همه

آزادی‌های انسان برای آن است که او بتواند زندگی اصیل و ارزشمندی را برای خود رقم بزند. انسان برای نیل به این هدف و تحقق سعادت مادی و معنوی خود باید بتواند آزاد باشد و برای رسیدن به این آزادی نیز باید بتواند خود را از دام هوا و هوس آزاد کند (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۷). از مهم‌ترین و عام‌ترین اصول حقوق بشر، اصل آزادی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۱۹)، که همه مکاتب حقوقی الهی و بشری در مورد آن اتفاق نظر دارند؛ تا آنجا که برخی فلاسفه سیاسی غرب حقوق طبیعی را - که بیش از دو هزار سال مبنای حقوق غرب بوده است - در اصل آزادی خلاصه کرده‌اند (ابراهیمی ورکیانی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵). تردیدی نیست که آزادی یکی از مهم‌ترین ارزش‌های موجود در زندگی انسان‌هاست (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲) و امروزه همه نظام‌های حقوقی مدعی‌اند که اصل آزادی افراد را محترم می‌شمارند و آزادی‌های لازم را برای توده مردم فراهم می‌آورند. بدیهی است، نظام حقوقی اسلام که با فطرت انسان‌ها هماهنگ است و از طرف خداوند به صورت وحی نازل شده، جایگاه ویژه‌ای دارد (ابراهیمی ورکیانی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵). انسان، مقدم بر هر چیز، خود آزاد و مشخص خویش را بازمی‌شناسد (تیندر، ۱۳۷۴، ص ۱۲). آفرینش بشر همراه با آزادی اوست و از نظر هستی‌شناختی، حقوق انسانی با تبیین جایگاه آزادی به عنوان حق، در خصوص انسان قابل تعریف است. این تعریف شامل ارائه آزادی به منزله قدرت فرد حاکم بر سرنوشت خویش است که بر اساس آن، انسان شخصاً ابتکار عمل در رفتار خود را داراست؛ به عبارتی، آزادی بر خودسامانی انسان یا توانایی خودسرووری و فرمان راندن وی بر خویش تأکید می‌کند و تعیین سرنوشت خود، از آثار آن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۲۰ و ۳۹۹). همچنین انسان در برخورداری از آزادی، قادر به مقاومت در برابر هرگونه جبرگرایی است (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۶). مقوله آزادی، ناظر به این امر مهم است که اشخاص تا کجا در فعالیت‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میدان عمل دارند و قانون و مجریان قانون اجازه اقدام به آنان می‌دهند. تردیدی نیست که آزادی در همه ابعاد آن محدودیت‌هایی دارد و این محدودیت‌ها بسته به نظام سیاسی و ارزش‌های حاکم بر آنها قبض و بسط می‌یابد (جوان آراسته، ۱۳۹۶، ص ۱۸۴-۱۸۵).

آزادی در اسلام از دو نظرگاه تکوین و تشریع ملاحظه می‌شود. به موجب آزادی تکوینی، بشر در عالم آفرینش می‌تواند هر آنچه می‌خواهد، انتخاب کند؛ حتی اگر باطل و نادرست باشد. بر همین اساس، اراده تکوینی خداوند بر آزادی بدون قید و شرط انسان تعلق گرفته است؛ اما از دیدگاه اسلام، آزادی تشریعی در انتخاب و پذیرش دین وجود ندارد. آنجا که تکالیف شرعی متوجه‌شان است، آزاد و رها بودن در مقابل آن مجاز نیست و به طور کلی به همین دلیل است که بر انجام یا عدم انجام آن، ثواب و عقاب مترتب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ج ۷، ص ۵۹۹).

در اسلام، اساس و مبنای انواع آزادی‌ها آزادی انسان از قید و بندگی غیر خداست. در پرتو این آزادی، انسان تنها یک معبود می‌شناسد و بندگی غیر او را غل و زنجیر بندگی و بردگی می‌داند که به دست و پای انسان‌ها سنگینی می‌کند. آزادی‌ای که به ایمان فرد ارتباط دارد، زوال‌پذیر نیست؛ چنان که در قرآن بدان اشاره شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در پذیرش دین، اکراهی نیست (بقره: ۲۵۶)؛ زیرا عقیده امری قلبی و باطنی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸،

ج ۱، ص ۳۳۶). اگر آزادی و اختیار امری تکوینی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۲، و همو، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵ و ۱۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، الف، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۸۹)، ترتب آثار آن نیز این‌گونه است. بر اساس اصل عقلی خودسامانی، بشر پس از انتخاب راه و ادامه آن، قدرتی بر نتیجه آن ندارد؛ چون سرانجام افعال از امور حقیقی‌اند، نه اعتباری. در اسلام، قلمرو آزادی معین است و موجب انحراف دیگران نخواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۴۷۶-۴۷۹). درواقع، اسلام ابتدا افکاری را که از راه پیروی نسنجیده و از روش‌های غیرعقلایی بر اشخاص تکلیف شده‌اند، تأیید نکرده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۵).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول گوناگون، درباره حقوق و آزادی‌های مردم سخن گفته است؛ ولی در هیچ مورد آزادی را به‌صورت مطلق به‌کار نبرده و برای آن محدودیت قائل شده است. حد آزادی از نظر قانون اساسی، موازین شرعی، حقوق عمومی، وحدت ملی و استقلال و تمامیت ارضی کشور است. اصول مربوط به آزادی در قانون اساسی عبارت‌اند از: بند ششم از اصل دوم، بند هفتم از اصل سوم، اصل نهم، اصل بیست و چهارم، اصل بیست و ششم، اصل بیست و هفتم، اصل یک‌صد و پنجاه و ششم و اصل یک‌صد و هفتاد و پنجم. با ملاحظه اصول یادشده در قانون اساسی، روشن می‌شود که در همه موارد، ضمن تأکید بر اصل آزادی و پاس داشتن حرمت آن، حد آزادی بیان شده است. درنتیجه، کاربرد واژه «آزادی» بدون حد جایز نیست و هر حقی حدی دارد. چه بر مبنای موازین دینی و چه بر اساس اصول حقوقی، آزادی محدود به حدودی از جمله شرع و قانون است. (جوان آراسته، ۱۳۹۲، ص ۲۸۱-۲۸۳) که همه این موارد از مصادیق خودسامانی ملت است.

۵. خودسامانی ملی و مسئولیت انسانی

خداوند بشر را در برابر هدایت حکیمانه خویش که در ارسال رسل جلوه‌گر شده، آزادی بخشیده است؛ یعنی آدمی در عین مسئول بودن در برابر آینده خود، در گزینش آن آزاد خواهد بود؛ چون موجودی با ادراک و قدرت تشخیص است. بدین‌سان، بشر بر سرنوشت خود حاکم شده است و در برابر خالق هستی تکلیفی دارد و بر اساس عقلانیت و حکمت، آینده خویش را ترسیم می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۳). آزادی در مفهوم اسلامی، از تعهد انسان در برابر خدا و التزام به ولایت خدا و تسلیم در برابر حاکمیت تشریعی الهی تفکیک‌ناپذیر است و به همین دلیل معنادار و مبتنی بر جهان‌بینی و دید توحیدی عمیقی است. به‌واقع، آزادی توأم با مسئولیت انسان، حاکمیت هدایت‌شده‌ای را که خداوند به انسان تفویض کرده و او را بر سرنوشت خویش حاکم گردانیده و آزادی و استقلال جامعه‌ای را که بر اساس آرمان سیاسی و ملتی هم‌کیش و هم‌فکر سامان یافته و به‌وجود آمده است، ایجاب می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۳۵). درواقع یکی از امتیازات افراد انسانی، آزادی توأم با مسئولیت است که به‌موجب آن می‌تواند سرنوشت خود را تعیین کند و به راه سعادت یا شقاوت برود. هر شخص می‌تواند در امور مربوط به خود به‌طور مستقل و به‌دور از اجبار و تحمیل دیگران اراده کند (فارسی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۴-۳۰۵). این، حق تعیین سرنوشت و حق استیفای دیگر حقوق و

حق اراده و اختیار و حق اعمال اراده در قلمرو امور شخصی است، که مشابه حق حاکمیت هر دولت در برابر دولت‌های دیگر در امور داخلی است. معنای این حق آن است که دیگران باید به تصمیم و اراده هر کسی در قلمرو امور فردی او احترام بگذارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۲۰ و ۳۲۴).

آزادی توأم با آگاهی و ایمان، بستری است برای رشد و تعالی انسان و بروز و ظهور استعدادهای الهی نهفته در آدمی. آزادی، نه به معنای بی‌بندوباری، لجام‌گسیختگی و هرج‌ومرج اجتماعی و نه به عنوان یک پوشش و شعار زیبا برای مقابله با ارزش‌های الهی و معنوی یا توطئه برضد نظام برخاسته از اراده و ایمان مردم و متکی بر آن، بلکه به عنوان ارزشی انسانی و موهبتی الهی که در مسیر برخورد با کژی‌ها، گسترش ارزش‌ها، مقابله با سوءاستفاده‌ها و تخلفات، پیشگیری از منکرات، تعمیق دانش و تحقیقات، تعاطی و تعارض آرا و رشد و تعالی فرد و جامعه باید از آن استفاده شود، مقوله‌ای بسیار مقدس و ارجمند است. اسلام بزرگ‌ترین مدافع راستین این ارزش مقدس بوده است و انقلاب اسلامی، پس از قرن‌ها حاکمیت استبداد، توانست اساس آزادی انسانی را در جامعه برقرار کند؛ آزادی‌ای که به هیچ وجه با آزادی حیوانی قابل قیاس نیست و مبتنی بر آزادی و روح تعهد و مسئولیت است.

آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی، آزادی راهپیمایی، آزادی شغل و آزادی بیان مطالب در مطبوعات و نشریات، در اصول مختلف قانون اساسی مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. البته همه این آزادی‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. درواقع جهت‌گیری حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به مقوله آزادی، آزادی مسئولانه است (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۶۸۶۷)؛ زیرا جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا. از این رو تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، به عنوان یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی لازم شمرده شده است (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۴) و به منظور ضمانت اجرای آن، قانون‌گذار برای مقاماتی که برخلاف قانون، آزادی افراد را سلب کنند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نمایند، مجازات‌هایی در نظر گرفته است (بوشهری، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۴۱-۴۲).

انسان آزادی واقعی خود را در چهارچوب قید و بندهای قانون و زندگی مدنی به دست می‌آورد. بنابراین آزادی به معنای رهایی از همه قید و بندها نیست؛ زیرا آزادی بی‌قید و شرط مستلزم بی‌نظمی و هرج‌ومرج خواهد شد. پیامبران الهی هیچ‌گاه اراده مردم را به اجبار به سویی نکشانند؛ بلکه از مردم خواستند که با وجود آزادی، به حکم عقل و وجدان خویش، فرمان‌های ارزشمند الهی را به کار گیرند (حدید: ۲۵). بنابراین آنچه از جانب خداوند به وسیله پیامبران در اختیار بشر قرار گرفته، آزادی را از آنان سلب نکرده است. با وجود آزادی، آدمی به وظایف انسانی خویش باید عمل کند (ابراهیمی و ورکیانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹).

در همین راستا، امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در کلام و سیره خود، آزادمنشی را به مردم آموخته و اختیار بشر را در گفتار تذکر داده‌اند و پاداش جزا در قیامت را نیز در راستای عملکرد اختیاری و آزادانه انسان برآورد کرده‌اند؛ چنان که فرموده‌اند: «و

لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا؛ برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید (نهج البلاغه، نامه ۳۱). هر انسانی که به دنیا می‌آید، اصالتاً آزاد است و هیچ فردی تحت هر شرایطی حق ندارد این حق طبیعی را از او سلب کند؛ مگر اینکه خود شخص به‌انحای گوناگون به بردگی دیگران تن در دهد و این به‌معنای آزادی بی‌قیدوبند و عدم مسئولیت نیست؛ بلکه با توجه به اصل مسئول بودن انسان در قبال تمام افعال اختیاری خود، که نوعی خودسامانی است، آزادی او توأم با مسئولیت و محدود به تعرض و ضرر نرساندن به آزادی کسان دیگر است. از این‌رو حضرت می‌فرماید که اگر افعال بشر از روی جبر و قضای حتمی باشد و انسان آزاد و مختار نباشد، در این صورت، پاداش و کیفر دادن باطل و وعده و وعید به ثواب و عقاب هم معنا نخواهد داشت. اما خداوند منان بندگان خود را آزاد و مختار آفریده است و به‌طور کلی اوامر و نواهی خداوند و طاعت یا معصیت او، همه بر مبنای اختیار و آزادی انبای بشر خواهد بود.

بنابراین از دیدگاه امام علی (ع)، انسان موجودی است که فطرتاً و اصالتاً مختار و آزاد خلق شده است و آزادی جزء خصلت طبیعی و غیرقابل انفکاک اوست، بر اساس این دیدگاه امام علی (ع)، علاوه بر اصل آزادی فلسفی و فطری انسان، اصل اساسی دیگری استنباط می‌شود و آن اصل خودسامانی و مسئول بودن انسان در قبال کارهای صادره از اوست، که یا به عصیان در برابر خداوند و استحقاق عقاب و کیفر منتهی می‌شود یا به اطاعت از او و استحقاق ثواب و پاداش. پس قائل شدن اختیار و آزادی برای بشر به‌مفهوم قائل شدن مسئولیت برای او خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

آرمان آزادی‌خواهی به توانایی فرد در احراز اراده آزاد در گزینش موقعیت‌ها و قابلیت او در خودسامانی حیات سیاسی فرد و جامعه تصریح دارد (قلفی، ۱۳۸۴، ص ۹۸-۹۹). انسان آزادی‌خواه، از آنجاکه حالت موجود را با خواسته خود همسو نمی‌بیند، پیوسته می‌خواهد که این حالت را از دست بدهد و حالت دیگری را که با خواست او همسوست، به‌دست آورد. بنابراین انسان آزادی‌خواه در تمام مراحل، هرچند با یک سلسله اندیشه‌های غیرصحیح، وضع موجود را به‌صلاح خویش نمی‌داند و پیوسته از آن می‌گریزد تا حالت دیگری که آن را به‌سود خود یا ملت خویش می‌انگارد، به‌دست آورد (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۷).

از نظر اسلام، آزادی یکی از اصیل‌ترین ارزش‌های نوع بشر به‌شمار می‌آید. قرآن و احادیث پیشوایان دین اسلام انسان را موجودی مختار و انتخابگر معرفی کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶) و با آیاتی همچون «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ در پذیرش دین اکراهی نیست (بقره: ۵۶) و «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمَرْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفَرْ»؛ بگو این حق است از سوی پروردگارتان؛ هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را بپذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر شود (کهف: ۲۹)، روشن کرده است که عقیده و ایمان قابل اجبار نیست. آزادی، سلطه اندیشه بر خویشتن و توان اجرای تصمیمات فردی است و آزاد کسی است که سرنوشت خود را در دست دارد (مدنی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶) و به خویش سامان می‌دهد و شرایط موجود خود را از طریق عمل فکری رقم می‌زند. پس آزادی رابطه‌ای خودسامان میان «اندیشه و عمل» و «آرمان و واقعیت» است. انسان آزاد خودسامان است و اهداف و وسایل و عمل خود را از روی اندیشه برمی‌گزیند. عمل انسان آزاد از اندیشه او ناشی

می‌شود؛ در غیر این صورت، انسان برده است؛ زیرا انسان بنا به خلقت خود محتاج آزادی است و آزادی مستلزم از میان برداشتن رابطهٔ انقیاد انسان در برابر انسان است. خودسامانی وقتی نباشد، بیدادگر می‌تواند ستم روا دارد.

انسان موجودی آزاد و انتخابگر آفریده شده است؛ به‌گونه‌ای که هر فردی در گزینش راه خود و انجام خواسته‌هایش آزاد و مختار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳-۱۵۴) و این آزادی در قبال مال و جان و دیگر جنبه‌های متعلق به خود، بر خصوصیات تکوینی او مبتنی است؛ ولی ازسوی دیگر، دیده می‌شود که هر حکومتی برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های خود باید بسیاری از آزادی‌های افراد را نادیده بگیرد و با امر و نهی خود محدودیت‌هایی ایجاد کند؛ تاجایی که به هنگام تخلف، مجازات‌ها و عکس‌العمل‌های خاصی از سوی حکومت اعمال می‌شود. ازاین‌رو نمی‌توان هیئت حاکمه‌ای را در نظر گرفت که سرپرستی کارهای جامعه را بر عهده داشته باشد و درعین حال همهٔ افراد جامعه از آزادی کامل برخوردار باشند؛ بلکه دستگاه حکومت برای رسیدن به اهداف خود و تأمین مصالح عالی جامعه ناگزیر است که آزادی‌های افراد را در جنبه‌های مختلف مهار کند و تصمیم‌های مناسبی را دربارهٔ آن بگیرد و از مردم بخواهد که در برابر امر و نهی حکومت، مطیع و تسلیم باشند و متخلفان را مجازات کند (داراب کلایی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰). بنابراین اگرچه انسان‌ها ابتدائاً و به‌صورت تکوینی در انتخاب و گزینش آزادند، ولی در زندگی اجتماعی عملاً محدودیت‌هایی بر آنان تحمیل می‌شود که موجب سلب آزادی و انتخاب آنان می‌شود و همهٔ جوامع انسانی ضرورت این خودسامانی ملی را می‌پذیرند و آن را برای جامعهٔ بشری لازم می‌دانند (جوان آراسته و ملک افضل، ۱۳۹۹، ص ۸۵-۸۶).

آزادی از مشترکات اساسی در حقوق عمومی اسلام است و این آزادی به‌مفهوم فردی در تعیین سرنوشت جمعی، هرچند در اندیشهٔ اسلامی از عنصر مسئولیت تفکیک‌پذیر نخواهد بود، اما درهرحال به‌عنوان اصل حاکم در همهٔ رشته‌های حقوق عمومی درخور اهمیت زیادی است. اصل آزادی، قواعد حقوقی متنوعی را در چهارچوب حقوق اساسی به‌وجود آورده است. آزادی بیشترین نقش را در شکل‌گیری حقوق عمومی و آزادی‌هایی دارد که هرچند قسمتی از حقوق اسلامی است، اما در قالب حقوق بشر دارای تشخیص و استقلال است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲-۲۳). در اندیشهٔ اسلامی، نوع نگاه به آزادی از ظرافت و درعین‌حال جامعیتی برخوردار است که کمتر به آن توجه شده است. اسلام نگاهی متعالی به آزادی دارد؛ برخلاف غرب که ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواسته‌های انسان می‌داند و درنتیجه آزادی ابزاری برای تأمین امیال و خواسته‌های شخصی خواهد شد؛ اما در اسلام، آزادی ارزش ذاتی ندارد و ارزش آن به هدف و مقصدی است که برای آن به‌کار گرفته می‌شود. اگر در مسیر سعادت باشد، کاملاً ارزشمند است و در غیر این صورت به‌صورت ضدارزش نیز درمی‌آید. ازاین‌رو انسان به‌گونه‌ای خلق شد که در انجام یا ترک آنچه اراده می‌کند، می‌تواند مقهور ارادهٔ دیگری نگردد؛ لذا موجودی گزینش‌گر است.

ازسوی دیگر، اسلام به‌مثابهٔ مکتبی جامع، به آزادی نگاهی یک‌سویه نداشته؛ بلکه آن را در همهٔ ابعاد ارج نهاده است. مکاتب سیاسی و حقوقی جهان معاصر به‌طور معمول در هر جا که ندای آزادی سر داده‌اند، تنها با آزادی بیرونی

در روابط اجتماعی و در ارتباط با دولت و قدرت حکومت پرداخته‌اند. این بُعد از آزادی نیز در اندیشه اسلامی با تأکید فراوان به رسمیت شناخته شده؛ بلکه اساساً اسلام بزرگ‌ترین ترویج‌کننده و تثبیت‌کننده آزادی در عرصه زندگی اجتماعی انسان است. بُعد دیگر آزادی، آزادی درونی است؛ همان چیزی که واقعیت آزادی و هویت انسانی با آن تنیده شده است. در اندیشه اسلامی، بسیاری از انسان‌ها به‌ظاهر آزادند؛ اما در باطن اسیرند و هیچ‌گاه طعم شیرین آزادی واقعی را حس نکرده‌اند. آزادی در اسلام، ابتدا از درون آغاز می‌شود و تا بشر از قید و بند اسارت‌های درونی آزاد نشود، از اسارت طاغوت‌ها و عوامل بیرونی آزاد نخواهد شد (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴).

اینک می‌توان به درک درست از بند ششم اصل دوم قانون اساسی دست یافت. به‌موجب این بند، جمهوری اسلامی نظامی است بر مبنای ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۹). قانون‌گذار در این اصل به دنبال قاعده‌گذاری اصلی مهم با عنوان آزادی مسئولانه است که بر اساس خودسامانی ملی شکل می‌گیرد و سمت‌وسوی آزادی‌های اساسی را در نظام حقوقی به‌خوبی ترسیم می‌کند. آزادی توأم با مسئولیت، ترجمانی از آزادی به رسمیت‌شناخته در نظام حقوقی اسلام است که در آن، اولاً آزادی درونی و بیرونی به‌صورت توأمان پذیرفته شده است؛ ثانیاً هویت انسانی با آزادی درونی، یعنی آزادگی او، گره خورده است و از همین‌رو این آزادی بر آزادی بیرونی تقدم رتبی دارد؛ ثالثاً قلمرو و حدود آزادی‌های بیرونی را از آزادی‌های درونی تعیین خواهد کرد. به‌سخن دیگر، آزادی‌های بیرونی تا جایی مجازند که به آزادی درونی خدشه‌ای وارد نکنند (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۶۷؛ ۱۳۹۶، ص ۱۸۵ و ۲۱۲). درواقع مقوله آزادی این است که زندگی اجتماعی به‌ناچار بر میزان آزادی انسان تأثیر می‌گذارد و محدودیت‌هایی را بر وی تحمیل می‌کند. البته این نوع محدودیت‌های اجتماعی را نمی‌توان منفای با آزادی دانست (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۳۶-۳۷)؛ چون انسان گزینش‌گر طبق اصل خودسامانی این را پذیرفته است.

لازمه وجود قانون، که از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است، محرومیت از بعضی آزادی‌هاست؛ بدین ترتیب، انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر از آزادی نسبی برخوردارند؛ اما در ارتباط با خدا چطور؟ از منظر جهان‌بینی اسلامی، خداوند بر همه هستی مالکیت حقیقی و مطلق خواهد داشت؛ لذا حاکمیت مطلق بر جهان و انسان برای خداوند متعال است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶). درنتیجه افراد در برخی شرایط تنها می‌توانند در برابر یکدیگر آزاد باشند، نه در برابر خدا. شرط بندگی، تسلیم در برابر دستورهای الهی است. بر این اساس، تفاوت نظام حقوقی اسلام و جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های حقوقی رایج در این است که در تنظیم روابط حقوقی، صرفاً معطوف به رابطه انسان با انسان و طبیعت نیست؛ بلکه این روابط به ضمیمه رابطه انسان با خدا ملاحظه می‌شود (داراب کلایی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰).

نکته حائز اهمیت این است که اعتقاد به آزادی طبیعی انسان که فقط خالق آن می‌تواند او را محدود کند، یعنی حق ولایت و تصرف در امور و محدود کردن آزادی انسان‌ها، مخصوص خداوند است و فقط اوست که ولی مؤمنین است و خداوند می‌تواند این حق را به هر کسی بدهد (یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۸۶). این نکته از اثرات اصل خودسامانی

بر مناسبات فردی و اجتماعی انسان گزینش‌گر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵). از دیدگاه حقوق اساسی ایران، حق بنیادین آزادی، همان‌گونه که حقی طبیعی است، حقی مبتنی بر کرامت انسانی نیز هست؛ با این تفاوت که کرامت و ارزش والای انسان، همان‌گونه که مبنایی برای آزادی انسان است، ملاکی برای حد آزادی است و به همین دلیل، آزادی انسان توأم با مسئولیت در برابر خداست (بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی)؛ مسئولیتی که نوعی خودسامانی است، که هم در این جهان و هم در جهان دیگر باید درباره آن پاسخ‌گو باشد.

از نظر اسلام، آزادی موهبتی الهی است و همه انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند (جوان آراسته، ۱۳۹۹، ص ۶۷). یکی از اصول و قواعد معروف فقهی، اصل حریت و آزاد بودن انسان‌ها در مقابل یکدیگر است؛ یعنی هیچ آدمی از پیش خود بر دیگری ولایت و چیرگی نخواهد داشت (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱-۲۲). در این باره، امیر مؤمنان علی (ع) خطاب به امام حسن مجتبی (ع) فرمود: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ یعنی بنده دیگری نباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است. در اندیشه اسلامی، انسان موجودی آزاد، مختار، باکرامت و دارای ایدئولوژی مبتنی بر مبدأ و معاد است و دین برنامه‌ای برای اداره امور فردی و زندگی اجتماعی تلقی می‌شود که انسان ایفاکننده نقش اصلی آن است. در انگاره اسلامی، حدود و موازین شرعی خط قرمز حاکمیت است (جوان آراسته و ملک افضل، ۱۳۹۹، ص ۱۵۲). به‌واقع همه این مطالب دلالت بر اصل خودسامانی دارد؛ اصلی که انسان به‌عنوان موجود آزاد مختار می‌تواند در زندگی اجتماعی داشته باشد.

در اینکه قوانین، آزادی فرد را محدود می‌کند، شبهه‌ای نیست (بوشهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۲). با وجود این، انسان در حال طبیعی آزاد است؛ ولی از مقتضیات زندگی اجتماعی این است که آزادی مطلق و بلاشرط او را محدود می‌سازد. از این رو در گوهر آزادی، حد و قید نهفته است. آزادی نامحدود، به انهدام، ویرانی و پریشانی فرد و جامعه می‌انجامد. آزادی را نمی‌توان با تصمیم‌های مستبدانه محدود کرد؛ زیرا آزادی به‌لحاظ فایده‌ای محدود می‌شود؛ فایده‌ای که متضمن خیر فرد و جامعه باشد. همین فایده است که اساس و فلسفه قوانین شرع و در عین حال مرز آزادی است. از این جهت، قوانین شرع همه جنبه‌ها و شئون زندگی را دربرمی‌گیرد (بوشهری، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۳۳). بر اساس خودسامانی، آزادی‌های افراد حتی در نظام دموکراسی هم مهار می‌شود و دارای چهارچوب و حد و مرز خاصی است. از این رو در حکومت دینی هم آزادی در راستای خودسامانی مهار شده است و بی‌حد و حصر نیست؛ بنابراین آزادی چهارچوب‌بندی شده است (داراب کلایی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۱). در حقوق اسلام، اصولاً افراد تا جایی مختار و آزادند که آزادی آنها با احکام و مقررات شرع منافات نداشته باشد؛ چون بر اساس اراده آزاد خود این احکام را پذیرفته‌اند و به خود سامان داده‌اند (قنوتی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۳).

نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر نسبت‌سنجی اصل عقلی خودسامانی ملی با آزادی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بود. با بررسی اصل عقلی خودسامانی در این مقاله روشن شد که تبیین این اصل، بر مناسبات فردی و اجتماعی انسان

گرایش‌گر و در زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی بشر تأثیر انکارناپذیر دارد و بدون آن، سامان و نظم حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیر آن صورت نمی‌گیرد و همهٔ اینها در گرو کاربست این اصل عقلی است. بر این اساس، آزادی در جامعهٔ اسلامی از مباحث مهم اجتماعی و یکی از مشترکات اصولی در حقوق عمومی اسلام است. بنابراین آزادی که مفهومی گسترده دارد، در معنای گسترده‌اش هرگز بی‌تحدید نبوده است؛ زیرا انسان که محدود است، هرگز نمی‌تواند رهای مطلق باشد؛ چون آزادی مطلق برای بشر - چه با نگرش نظری و چه با دید عملی - هرگز قابل تصور و عقلانی نیست؛ زیرا هر فردی با پذیرش تعهدات برخاسته از زندگی اجتماعی، محدودیت‌هایی را قبلاً متعهد شده است و از آن متابعت می‌کند. آزادی همسان با قدرت فرد حاکم بر سرنوشت خود است که به‌موجب آن، بشر به‌صورت فردی ابتکار عمل در سیرهٔ خود را داراست؛ به‌عبارتی، آزادی بر خودسامانی انسان یا توانایی خودسرووری و فرمان راندن وی بر خویش تأکید می‌کند و تعیین سرنوشت خود، از آثار آن است.

آزادی در اسلام از تعهد انسان در برابر خدا و التزام به ولایت آن و انقیاد در برابر حاکمیت تشریعی اوست. به‌واقع، آزادی توأم با مسئولیت انسان، حاکمیت هدایت‌شده‌ای است که پروردگار به بشر واگذار کرده و بر اساس اصل عقلی خودسامانی، او را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است. از این‌رو جهت‌گیری حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به مقولهٔ آزادی، آزادی مسئولانه است؛ زیرا جمهوری اسلامی نظامی است بر پایهٔ کرامت و ارزش والای انسان؛ و آزادی، توأم با مسئولیت او در برابر خداست. با این وصف، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی دربارهٔ حقوق و آزادی‌های ملت صحبت کرده است؛ ولی به‌هیچ‌وجه آزادی را به‌صورت مطلق استفاده نکرده و برای آن سامان قائل شده است. در نتیجه، کاربرد واژهٔ آزادی بدون محدودیت روا نیست و هر حقی نهایی دارد. چه بر مبنای موازین دینی و چه بر اساس اصول حقوقی، آزادی محدود به حدودی از جمله شرع و قانون است؛ یعنی بر اساس اصل عقلی خودسامانی، محدودیت‌های آن سامان یافته است.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- آرنت، هانا (۱۳۶۱). *انقلاب*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ابراهیمی ورکیانی، محمد (۱۳۸۴). *انقلاب اسلامی ایران در تئوری*. قم: نجم الهدی.
- اصلانی، فیروز (۱۳۹۸). *تقریرات درس مبانی جمهوری اسلامی ایران*. دورهٔ دکتری. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- بوشهری، جعفر (۱۳۹۰). *حقوق اساسی (اصول و قواعد)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پروین، خیرالله و اصلانی، فیروز (۱۳۹۱). *اصول و مبانی حقوق اساسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- تیندر، گلن (۱۳۷۴). *تفکر سیاسی*. ترجمهٔ محمود صدری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانهٔ گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶). *دایرةالمعارف حقوق عمومی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸الف). *تسنیم*. تحقیق: حسن واعظی محمدی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ب). *حق و تکلیف در اسلام*. تحقیق و تنظیم: مصطفی خلیلی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)*. تحقیق: مصطفی خلیلی. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *ولایت فقیه، ولایت فقهات و عدالت*. تنظیم و ویرایش: محمد محرابی. قم: اسراء.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۲). *مبانی حکومت اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۶). *تأثیر حاکمیت الهی بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. قم: مؤسسهٔ انتشاراتی دار الحدیث.
- جوان آراسته، حسین و ملک‌افضلی، محسن (۱۳۹۹). *حقوق اساسی ۳ (حقوق بشر، حقوق شهروندی، مردم‌سالاری)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- داراب کلایی، اسماعیل (۱۳۸۸). *نگرشی بر فلسفهٔ سیاسی اسلام*. قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۹). *لغت‌نامه*. تهران: سپروس.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰). *ترجمهٔ نهج البلاغه*. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی زهد.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). *آزادی و دین‌سالاری*. قم: مؤسسهٔ امام صادق (ع).
- شعبانی، قاسم (۱۳۹۱). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰). *حقوق اساسی*. تهران: نشر میزان.
- عمید، حسن (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانشنامهٔ فقه سیاسی*. تدوین و تنظیم: ابراهیم موسی‌زاده. تهران: دانشگاه تهران.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). *فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). *فلسفهٔ انقلاب اسلامی*. تهران: امیرکبیر.
- قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۷۵). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.

قلفی، محمودوحید (۱۳۸۴). مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران. تهران: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی). ❀

قنوتی، جلیل، وحدتی شبیری، سیدحسن و عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۷۹). حقوق قراردادها در فقه امامیه. تهران: سمت.

لاک، جان (۱۳۸۸). رساله‌ای درباره حکومت، با مقدمه‌هایی از کاریتسر و مکفرسون. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشر نی.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۷). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پایدار.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۰). کلیات حقوق اساسی. تهران: پایدار.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸الف). نظریه سیاسی اسلام (مشکات). تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی

و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ب). نظریه حقوقی اسلام (مشکات). تحقیق و نگارش: محمدمهدی کریمی‌نیا. قم: انتشارات مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. تدوین و نگارش: عبدالحکیم سلیمی. قم: انتشارات

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی. ❀

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). پیامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. قم: صدرا.

معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی (متوسط). تهران: امیرکبیر.

معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

منتسکیو، بارون دو (۱۳۹۲). روح القوانين. ترجمه و نگارش: علی‌اکبر مهتدی. تصحیح و تعلیقات: محمد مددیپور. تهران: امیرکبیر.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۲). انقلاب اسلامی ایران: انقلاب بازگشت به سوی خدا. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی. تهران: نشر میزان.

هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۹). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام). تهران: نشر میزان.

یزدی، محمد (۱۳۶۸). شرح و تفسیر قانون اساسی. تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.